

راهکارهای اجتماعی پیشگیری از طلاق از منظر قرآن

علی آقا صفری* و مسعود مظفراف*

چکیده

از منظر قرآن نهاده خانواده که هسته اصلی جامعه محسوب می‌گردد به دلیل نقشی که در سعادت و شقاوت جامعه و کمال انسان دارد، مورد توجه خاصی قرار گرفته است. آموزه‌های و حیانی تصریح دارند که ازدواج آرامش و آسایش جسم و جان، کامل شدن زن و مرد، صفا و صمیمیت، تعاون و تعاضد و یکی شدن را به همراه دارد؛ درحالی که طلاق چیزی جز آثار و پیامدهای منفی برای فرد و جامعه ندارد. با این وجود در جوامع در حال توسعه طلاق به شدت در حال توسعه و گسترش بوده و زن و شوهر به راحتی از یکدیگر جدا می‌شوند. با توجه اهمیت و ضرورت موضوع و عدم تحقیقات منسجم و نظام‌مند درباره آن، نگارندگان را بر آن داشت که با استفاده از روش مفهومی و مروری اطلاعات مورد نیاز را از اسناد و منابع موجود درباره طلاق و راهکارهای قرآنی پیش‌گیری از آن، با تکیه بر جوامع اسلامی جمع‌آوری نموده مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. نتایج و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ازدواج از منظر کلام وحی یک پیوند مقدس بوده و فوایدی بسیاری را به همراه دارد؛ اما طلاق منفورترین حلال الهی بوده که راهکارهای را جهت پیش‌گیری از وقوع آن ارائه نموده‌اند. برجسته‌ترین راهکارهای قرآنی عبارت‌اند از: مودت، رحمت بین زوجین، شناخت حقوق متقابل، ایثار و فداکاری زوجین، داوری

۱۱۰

*. دانش‌آموخته دکتری قرآن و علوم (گرایش مدیریت) جامعه المصطفی (ص) العالمیه، مجتمع آموزش

عالی قرآن و حدیث، (نویسنده مسئول): a.a.safari۱۳۶۴@gmail.com

*. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد، تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام

خمینی (ره)، مدرسه عالی قرآن و حدیث: Muhammad_m۹۲@mail.ru

صلح‌جویانه، عدم دخالت اطرافیان، صبر و خویشتن‌داری، تأمین نیازهای جنسی، آگاهی از اهمیت و شرایط ازدواج، تعدیل کردن توقعات و پرهیز از ازدواج اجباری.

واژگان کلیدی: قرآن، طلاق، جوامع اسلامی، پیش‌گیری.

مقدمه

از منظر قرآن کریم خانواده اصلی‌ترین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که حفظ انساب، برخورداری از سکون و آرامش، حفظ نوع بشر، داشتن فرزندان صالح، مودت و رحمت، ارضای غریزه جنسی، بازداشتن از گناه، توسعه رزق و... را به همراه دارد؛ ولی طلاق و جدایی چیزی جز ناهنجاری‌ها و مشکلات فراوانی برای خانواده‌ها، زنان و مردان و به‌ویژه فرزندان طلاق را به همراه ندارد؛ از این رو قرآن کریم توجه خاصی به طلاق داشته و سوره از قرآن به همین عنوان نام‌گذاری شده است احکام و شرایط آن را به تفصیل بیان نموده و همگان را ملزم به رعایت حدود و احکام آن کرده است. همچنین شارع مقدس در قرآن کریم تا آنجا که بقا و ادامه زندگی زناشویی امکان‌پذیر باشد طلاق را روا نداشته و تمام مراحل ممکن را برای پیش‌گیری از وقوع آن ارائه نموده است. قرآن کریم در مورد طلاق نمی‌گوید که مردان هرگاه بخواهند می‌توانند زن خود را طلاق بدهند. ولی خطاب به پیامبر و مسلمین می‌گوید که می‌خواهید طلاق بدهید باید مسئله عده و زمان طلاق را در نظر بگیرید بعد هم برای عدم تحقق آن می‌گویید در زمان اجرای صیغه طلاق حتماً باید دو شاهد عادل حضور داشته باشد و به نحوی طلاق را به تأخیر می‌اندازد تا اینکه محقق نشود نظیر لزوم انجام نشدن طلاق در حالت پاکی زن از حیض و غیره (وحیدی، ۱۳۸۵: ۳۰۸)؛ بنابراین قرآن کریم، اصل طلاق را پذیرفته است و انجام شدن آن را جایز می‌داند؛ اما آن را خوش‌آیندی نمی‌داند و تمام تدابیر را برای جلوگیری از وقوع آن به کار می‌برد.

از آنجاکه در دنیای کنونی و به خصوص کشورهای در حال توسعه مسئله طلاق گسترش پیدا کرده و زن و شوهر به راحتی از هم جدا شده و هیچ سعی و تلاشی برای ادامه زندگی زناشویی نمی‌کنند؛ نگارنده را بر آن داشت که با مراجعه به قرآن کریم که مطمئن‌ترین و جامع‌ترین مرجع دینی است؛ علل و عواملی روی‌آوری افراد به طلاق را شناسایی و راه‌کارهایی را در رابطه با کاهش و پیشگیری از آن از دیدگاه قرآن کریم مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

مفهوم شناسی

مفهوم‌شناسی واژه در هر پژوهشی نقش کلیدی و اساسی را ایفا می‌کند؛ از این رو لازم به نظر می‌رسد که پیش از پرداختن به تبیین و تشریح مسئله جهت روایی و رونق پژوهش و نیز پایایی آن نخست واژه‌ها و اصطلاحات کلیدی تحقیق شناسی شده بیان گردد.

۱. طلاق

طلاق در لغت به معنای رهایی، آزاد کردن، ترک کردن، وا گذاشتن، مفارقت و جدایی آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲۰۷/۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱۰/۷). در لغت عرب، واژه تطلیق بیشتر برای گسست پیوند زناشویی به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۲۲۶۹).

۱۱۲

طلاق در اصطلاح شرعی این‌چنین تعریف شده است که: «و شرعا ازالة قید النکاح بصیغه طالق و شبهها» (نجفی، ۱۳۹۲: ۲/۳۲)، طلاق عبارت از زایل کردن قید ازدواج با لفظ مخصوص «انت طالق» و شبیه آن، می‌باشد.

در اصطلاح حقوقی طلاق عبارت است از: جدا شدن زن از مرد، به سبب انحلال نکاح دائم، با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده قانونی او، که با حکم دادگاه انجام می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت: طلاق نوعی گسست و جدایی و انحلال در بنیان‌های اساسی خانواده است که منجر به جدایی همیشگی - هم راه لوازم آن - می‌شود در شریعت نیز، گسست پیوند زناشویی به فسخ یا طلاق صورت می‌گیرد (محقق داماد، ۱۳۶۵: ۳۷۹).

۲. پیشینه طلاق

طلاق از دیرباز در بسیاری از سرزمین‌ها از جمله یونان، ایران، مصر و چین وجود داشته است. در مسیحیت کاتولیک طلاق مطلقاً ممنوع و تنها زندگی جداگانه زن و شوهر جایز است که در این صورت هم هیچ‌کدام حق ازدواج با شخص دیگری را ندارند. مذهب ارتدکس طلاق را فقط در صورت زناي زن و مرد جایز می‌داند (گواهی، ۱۳۷۳: ۲۰-۲۳)؛ اما حتی در صورت طلاق اجازه ازدواج با شخص دیگری را ندارند؛ اما به‌مرور زمان کشورهای مسیحی ناچار شدند حق طلاق در قانون را برای زن و شوهر به رسمیت بشناسند.

واژه طلاق ۱۴ بار در قرآن به‌کاررفته و بیشتر مربوط به دورانی می‌شود که صیغه طلاق جاری شده و زن در دوران «عده» می‌باشد و مستقیم یا غیر مستقیم آن‌ها را تشویق به بازگشت به زندگی مشترک می‌کند. به‌عنوان نمونه در سوره بقره دوازده بار کلمه «معروف» تکرار شده است که خود نشان‌دهنده احترام به حقوق دیگران و عدم سوءاستفاده از حقوق ایشان و اتخاذ یک روش محترمانه و نیکوکارانه می‌باشد. در سوره طلاق علاوه بر احکام طلاق، عده طلاق، مسئله نفقه زنان مطلقه، احکام رضاع و بچه‌های

شیرخوار و زن شیرده و حقوق او مطرح شده و مردان را از اینکه در ایام طلاق رجعی زن را از خانه بیرون کنند نهی می‌کند.

قرآن در سوره نساء به مردان سفارش می‌کند که از طلاق همسرانشان خودداری ورزند؛ و سازش را بهتر دانسته و بیان می‌کند که چه بسا خداوند در همسرانی که شما خوشتان نمی‌آید خیر زیادی قرار داده باشد (نساء/۱۹) در شرایط ناسازگاری زن و شوهر، قرآن پیشنهاد کرده است که داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن باهم صحبت و مشورت کنند تا در صورت امکان زندگی مشترک ادامه پیدا کند (نساء/۳۵). خداوند به زن و مرد وعده می‌دهد که پس از طلاق هر دو را بی‌نیاز خواهد کرد (نساء/۱۳۰).

راهکارهای اجتماعی پیشگیری از طلاق

قرآن کریم به عنوان جامع‌ترین و متقن‌ترین منبع و مرجع علمی با شناخت کامل از آثار مخرب و ویرانگر طلاق، راهکارهای ارزشمندی را جهت پیش‌گیری و درمان آن ارائه نموده است که در این پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

۱. مودت

کلمه «مودت» از ریشه «ودّ» در لغت به معنی محبت، دوست داشتن و آرزو داشتن آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۶۳/۱۳)؛ کلمه مودت که همراه با مشتقاتش ۲۹ بار در قرآن کریم آمده به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: نسبت مودت به محبت نسبت خضوع است به خشوع، چون خضوع آن خشوعی را گویند که در مقام عمل اثرش هویدا شود، به خلاف خشوع که به معنای نوعی تأثر نفسانی است، که از مشاهده عظمت و کبریایی در دل پدید می‌آید (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۴۷۲).

بنابراین مودت یعنی اظهار علاقه به صورتی که طرف مقابل متوجه این محبت و علاقه بشود و نوعی تأثیر متقابل در وی بگذارد. این اثرپذیری از مشاهده نیاز طرف مقابل به وجود می‌آید و سبب می‌شود که طرف دیگر نیاز او را برطرف سازد و این امر پیوسته به صورت یک کنش و واکنش متقابل میان دو طرف ادامه یابد (همان)، این صفت گاه به خدا و گاه به بندگان خدا نسبت داده شده است. در دو آیه از قرآن صفت ودود به خداوند نسبت داده شده که اشعار بر این دارد که دارنده این صفت، خود را در برابر افراد مورد مودت، متعهد می‌داند تا حال آنان را مراعات نموده، از ایشان تفقد کند. «وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ» (بروج/۱۴)، و «إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» (هود/۹۰)، ذکر این کلمه بعد از کلمه رحیم اشاره به این دارد که نه تنها خداوند به حکم رحیمیتش به بندگان گنه‌کار و توبه‌کار توجه دارد، بلکه از این گذشته آن‌ها را بسیار دوست می‌دارد که هرکدام از این دو (رحم و محبت) خود انگیزه‌ای است برای پذیرش استغفار و توبه بندگان (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱۱/۹)، هنگامی که انسان از مرحله مجرد گام به مرحله زندگی خانوادگی می‌گذارد شخصیت تازه‌ای در خود می‌یابد و احساس مسئولیت بیشتری می‌کند و این است معنی احساس آرامش در سایه ازدواج.

و اما مسئله «مودت» و «رحمت» در حقیقت «ملاط» و «چسپ» مصالح ساختمانی جامعه انسانی است، چراکه جامعه از فرد فرد انسان‌ها تشکیل شده همچون ساختمان عظیم و پرشکوهی که از آجرها و قطعات سنگ‌ها تشکیل می‌گردد. اگر این افراد پراکنده و آن اجزاء مختلف، باهم ارتباط و پیوند پیدا نکنند «جامعه» یا «ساختمانی» به وجود نخواهد آمد. آن کس که انسان را برای زندگی اجتماعی آفریده این پیوند و ربط ضروری را نیز در جان او ایجاد کرده است (همان: ۳۸۲).

یکی از آیات شریفه که در قرآن کریم اهمیت و نقش مودت و رحمت را به خوبی ترسیم و بیان کرده است این آیه است که می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/۲۱)، و از نشانه‌های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید تا بدان‌ها آرامش یابید و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.

از این آیه شریفه به دست می‌آید که سکینت و مودت و رحمت که جاذبه‌ای الهی بین مرد و زن بوده اساس تشکیل حوزه رحامت و تأسیس سلسله ارحام و محارم و تأمین روابط مهرآمیز خانوادگی و زمینه ساختار نظام برین انسانی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۲)، این آیه مبارکه تأکید دارد که خدای سبحان یک نوع مودت و دوستی و مهربانی مخصوصی بین شما همسران قرار داده که ادامه زندگی بدون آن‌ها مشکل و متعذر خواهد بود و از جمله گواهان برای این موضوع: متارکه و طلاق‌هایی است که به علت عدم مودت و دوستی بین همسران مشاهده می‌شود (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱۵/۳۳۵).

۲. شناخت حقوق متقابل

یکی دیگر از راهکارهای قرآنی که موجب جلوگیری از طلاق می‌گردد شناخت حقوق متقابل زوجین است. بعد از عقد و تشکیل خانواده حقوق و تکالیفی متقابلی بین زوجین برقرار می‌گردد که هر یک ملزم به رعایت حقوق دیگری می‌گردند. این حقوق عموماً به دو دسته کلی تقسیم می‌گردد. دسته اول حقوق عام یعنی حقوقی که بین زن و مرد مشترک است و هر یک از زوجین باید در قبال همسر خود آن‌ها را رعایت نمایند. دسته دوم حقوق خاص که آن‌هم به دو بخش تقسیم می‌گردد:

۱ - حقوق خاص زن که امتیازی برای زن در مقابل مرد محسوب می‌گردد.

۲ - حقوق خاص مرد که زن ملزم به رعایت آن‌ها می‌باشد.

با توجه به اینکه تفصیل موضوع نیازمند پژوهش مستقل بوده نگارنده در حد

وسع این تحقیق به اختصار به مباحث مربوطه می‌پردازد.

۲-۱- حقوق مشترک زوجین در قرآن

۲-۱-۱- حق مالکیت اقتصادی

اسلام علی‌رغم عقیده مردم زمان ظهور خود، استقلال زن را همچون مرد در تملک و تصرف و تمتع از اموالش به رسمیت شناخته و حق مالکیت را از جمله حقوقی می‌داند که مشترک بین زن و مرد می‌باشد و همان‌گونه که مرد اختیار اموال و دارایی‌های خودش را دارد، اختیار اموال و دارایی‌های زن هم به عهده خود اوست و هیچ‌کس نمی‌تواند در تصرف و تملک دارایی‌های زن دخالت نماید. قرآن در این باره می‌فرماید: «...لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ...» (نساء/۳۲)، برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است؛ و برای زنان [نیز] از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است.

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که در نظام اقتصادی اسلام، مالکیت خصوصی افراد جامعه، محترم شمرده می‌شود و کسی حق ندارد بدون اذن و اجازه، در اموال و ثروت اشخاص تصرف کند؛ لذا، اموال هر فرد به هر اندازه که باشد تا زمانی که عدم مالکیت او از راه مراجع قانونی ثابت نشود، محترم است و حکومت اسلامی، موظف است از اموال او محافظت کند و اگر کسی قصد تعرض به آن را داشت با او برخورد کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۳۱).

۲-۱-۲-۲- حق توارث

از قواعد اصلی و اولیه ارث در اسلام این است که زنان نیز مانند مردان سهم مشخص از ارث می‌برند ارث بردن نیز فرعی از حق مالکیت است و زن در بسیاری از تمدن‌ها به‌خصوص در عهد طلوع اسلام از ارث محروم بود و ارث دادن به زن چیزی قابل طرح محسوب نمی‌شد. اسلام این رسم جاهلیت را شکست و برای زن نیز مانند مرد حقی مسلم از ارث گذاشت. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ...» (نساء/۷)، برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان (آنان) بر جای گذاشته‌اند، سهمی است و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان (آنان) بر جای گذاشته‌اند، سهمی است.

خداوند در قرآن با این آیه زن را در کنار مرد و همانند او و ذی‌حق در دریافت ارث معرفی کرد و استقلال او را نشان داد. در شرایطی که در جامعه عرب آن روز و حتی در سایر ملل معاصر زن نه ارث می‌برد و نه حق مالکیت داشت. در تفسیر این آیه شریفه آمده است که همان‌طور که مردان حق ارث دارند زنان نیز چنین حقی دارند. این قسمت از آیه «وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» نیز مانند قسمت قبلی عام بوده و شامل همه زنان می‌شود و تخصیص و تقیدی در آن نیست. نکته‌ای که تذکرش لازم است این است که در جمله اول عبارت «مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» را آورده و جا داشت که در جمله دوم به آوردن ضمیر اکتفا نموده و بفرماید «وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ» و این‌طور نفرموده بلکه دوباره عبارت را به صورت کامل آورده و این به خاطر آن بوده که با صراحت این مسئله را اعلام کرده و جای هیچ تردیدی باقی نگذاشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۱۹۹).

۲-۱-۳- حسن معاشرت

یکی از حقوق و وظایف متقابل و مشترک زوجین حسن معاشرت نسبت به یکدیگر است. در زندگی زناشویی یکی از دستورات اخلاقی که بسیار مورد تأکید قرآن و پیشوایان دین می‌باشد تا جائیکه این دستور اخلاقی جنبه حقوقی و تکلیفی پیدا نموده همین مسئله حسن معاشرت و خوش رفتاری با یکدیگر است.

حسن معاشرت و دوستی با یکدیگر و گذشت و اغماض از لغزش‌های یکدیگر را می‌توان از اصول پیشگیری و بهداشتی زندگی زناشویی دانست که با اجرای درست و دقیق آن‌ها زندگی زن و شوهر را از آلوده شدن به بیماری‌های «نشوز و شقاق» و از مرگ و انهدام کانون زندگی مشترک یعنی طلاق مصونیت می‌بخشد (نیک، ۱۳۷۵: ۱۵۷).

اینجاست که می‌بینیم قرآن کریم با بکار بردن کنایات و استعارات زیبا و لطیف این وظیفه اخلاقی مهم را متذکر می‌شود. در سوره نساء به مردان توصیه می‌کند که با همسران‌شان به نیکویی معاشرت کنید. «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/۱۹) و با آنان، به طور پسندیده رفتار کنید.

و به دنبال آن اضافه می‌کند «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء/۱۹) یعنی اگر به جهاتی از همسران خود رضایت کامل نداشته باشید و بر اثر اموری آن‌ها در نظر شما ناخوشایند باشند فوراً تصمیم به جدایی و یا بدر رفتاری نگیرید و تا آنجا که قدرت دارید مدارا کنید بنابراین تا کارد به استخوان شما نرسد سزاوار است معاشرت به معروف و رفتار شایسته را ترک نکنید (نیک، ۱۳۷۵: ۱۵۷).

۲-۲- حقوق اختصاصی زن بر مرد در قرآن

۲-۲-۱- مهریه

یکی از حقوق که قرآن کریم برای زن به رسمیت شناخته است مهریه است. مهریه یعنی کابین، صداق، پول یا چیز دیگر که هنگام عقد بر ذمه مرد مقرر می‌شود (عمید، ۱۳۶۱: ۱۱۸۱)، در قرآن در چندین مورد از این حق زنان سخن به میان آمده و با بیانات مختلف درباره مهریه زنان سفارش‌های اکیدی شده است.

مهریه یک پشتوانه اجتماعی و اقتصادی برای زن است زیرا در صورت جدایی از یکدیگر لطماتی که بر مرد وارد می‌شود از نظر روحی، اجتماعی و مالی کمتر از زن است زیرا مرد با استعداد و توان بدنی خود در جامعه بهتر می‌تواند به کار و تلاش بپردازد؛ و مهریه کمکی است به زن در تأمین معاش و حافظ عفت و احترام اوست. از آن گذشته امکان تشکیل زندگی مجدد برای مرد بیشتر فراهم است تا زن مطلقه، پس مهریه در واقع جبران خسارات و لطمات وارده بر زن را تا حد کمی انجام می‌دهد (نیک، ۱۳۷۵: ۱۵۷). مهریه زنی هم که در قید همسری است دلگرمی و اندوخته‌ای است که موجب می‌شود که او بهتر در خانه به کار و تلاش بپردازد. مهر با حیا و عفاف زن یک ریشه دارد. زن به الهام فطری دریافته است که عزت و احترام او به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد. همین‌ها سبب شد که زن توانسته با همه ناتوانی جسمی مرد را به‌عنوان خواستگار به آستانه خود بکشاند، مردها را به رقابت با یکدیگر وادار کند، با خارج کردن خود از دسترس مرد عشق رمانتیک به وجود آورد و آنگاه که تن به ازدواج با مرد می‌دهد عطیه و پیشکشی از او به‌عنوان نشانه‌ای از صداقت او دریافت دارد (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۳۳).

قرآن کریم با لطافت و ظرافت بی نظیری می گوید: «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء/۴)، این جمله کوتاه به سه نکته اساسی اشاره دارد.

اولاً بانام «صدقه» یادکرده است نه با نام مهر، صدقه از ماده صدق است و بدان جهت به مهر صداق یا صدقه گفته می شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است، بعضی مفسرین مانند صاحب کشاف به این نکته تصریح کرده اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۴۷۰). همچنان که بنا بگفته راغب اصفهانی در مفردات غریب القرآن علت اینکه صدقه را صدقه گفته اند این است که نشانه صدق ایمان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۸). دیگر اینکه با ملحق کردن ضمیر (هن) به این کلمه می خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر، مهر مزد بزرگ کردن و شیر دادن و نان دادن به او نیست. سوم اینکه با کلمه «نحله» کاملاً تصریح می کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۳۵-۲۳۶).

۲-۲-۲-نفقه

نفقه نیز یکی دیگر از حقوق اختصاصی زن و از تکالیف مرد است. نفقه عبارت است از پرداخت هزینه های عمومی و عادی زن در خانواده مانند خوراک و پوشاک و مسکن و دیگر مایحتاج ضروری زندگی فردی زن در حدود متوسط قابل قبول (خامنه ای، ۱۳۶۸: ۸۹).

از نظر اسلام تأمین هزینه خانواده و از جمله مخارج شخصی زن به عهده مرد است و زن از این نظر هیچ گونه مسئولیتی ندارد. البته تأمین هزینه های شخصی زن توسط شوهر اختصاص به موردی ندارد که زن از تأمین آن عاجز باشد بلکه حتی اگر وی دارای ثروت کلانی هم باشد الزامی ندارد که از اموال شخصی خود مخارج و مایحتاج خویش را

تأمین نماید. وجود نفقه از مسلمات فقه و حقوق اسلامی است و این از آیات قرآن استنباط می‌شود «وَ عَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» (بقره/۲۳۳) و نیز می‌فرماید: «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ...» (طلاق/۶) از نظر اسلام باینکه بودجه زندگی زن جزء بودجه خانوادگی و بر عهده مرد است مرد هیچ‌گونه تسلط اقتصادی و حق بهره‌برداری از نیرو و کار زن را ندارد. اسلام نخواسته به نفع زن و علیه مرد یا به نفع مرد و علیه زن قانونی وضع کند. اسلام در قوانین خود سعادت مرد و زن و سعادت جامعه بشریت را در نظر گرفته است. اسلام راه وصول زن و مرد و جامعه بشریت را به سعادت، در این می‌بیند که قواعد و قوانین طبیعت و اوضاع و احوالی که به دست توانا و مدبر خلقت به وجود آمده نادیده گرفته نشود. اسلام در قوانین خود این قاعده را همواره رعایت کرده که مرد مظهر نیاز و احتیاج و زن مظهر بی‌نیازی باشد، از نظر اسلام در وصال و زندگی مشترک زن و مرد، این مرد است که باید خود را به‌عنوان بهره‌گیر بشناسد و هزینه این کار را تحمل کند.

۲-۳- رفتار نیکو مرد نسبت به زن

اگرچه از نظر اخلاقی داشتن رفتاری نیک هم وظیفه مرد است و هم زن و عقلاً هم رعایت این قاعده برای کیان خانواده و حسن جریان روند تکامل روحی و معنوی آن دو ضروری است ولیکن قانون اسلام آن را وظیفه خاص مرد و حق اختصاصی زن قرار داده است، مشروط بر آنکه خود زن نیز به آن علاقه مند باشد و اسباب و امکانات ظاهری آن را برای مرد فراهم و به وی کمک کند، نه اینکه با روش‌های مختلف، دانسته یا ندانسته انجام این وظیفه را بر مرد مشکل سازد و زندگی را برای هر دو تلخ.

قرآن و حدیث هرگونه سوء رفتار و فشار را نسبت به زن شدیداً نهی و منع کرده است و تخلف از آن گاهی ضمانت اجرای مجازات دارد. اسلام رفتار خوش و نیک خواهانه مرد را نسبت به زن حتی در هنگام عدم امکان ادامه زندگی و لزوم طلاق نیز واجب می‌داند. قرآن کریم از این حق اختصاصی مرد به زن با تعبیر «تسریح به احسان» یاد کرده است. می‌فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيحٌ بِاِحْسَانٍ...» (بقره/۲۲۹)؛ در آیات بعدی می‌فرماید: «فَاَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ اَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...» (بقره/۲۳۱)، و در سوره احزاب می‌فرماید: «...فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً» (احزاب/۴۹) از این آیات شریفه استفاده می‌شود که هنگامی که مرد قادر به نگهداری زن نباشد باید او را رها کند، نیز لازم است که این رهایی به صورت احسان و محبت و باقی گذاشتن خاطره‌ای خوب باشد نه آنکه بابت جدایی از زن مالی مطالبه کند و نه به او شکنجه و آزاری برساند.

۲-۲-۴- حق المضاجعه

یکی از حقوقی که زن بر شوهر دارد حق المضاجعه یا حق همخوابی است. هر زنی حق دارد هر چهار شب یک شب شوهرش با او بیتوته کند یعنی شب را تا صبح با او به سر برد. (نیک، ۱۳۷۵: ۱۵۲)، خداوند متعال در این باره در قرآن کریم می‌فرماید: «...فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ...» (نساء/۱۲۹) مفسرین معلقه را به زنی که نه طلاق داده شده و نه شوهردار است معنا می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۹: ۱۸۵/۳). فقهای اسلام می‌فرمایند: مرد چه چهار زن داشته باشد و چه یک زن باید هر چهار شب یک شب را در کنار همسر دائمی بسر ببرد ولی در گذراندن سه شب دیگر اختیار با مرد است که چگونه آن شب‌ها را بگذراند (حلی، ۱۳۷۲: ۲/۳۳۴).

۲-۳-۳- حقوق اختصاصی مرد بر زن در قرآن

چون میان حق و تکلیف ملازمه است زن در مقابل حقوق خود بر مرد، تکالیفی نیز دارد که حقوق خاص مرد محسوب می‌شوند. عمده این تکالیف اختصاصی زن یا به تعبیر دیگر، حقوق اختصاصی مرد عبارت‌اند از:

۲-۳-۱- تمکین جنسی

تمکین جنسی یکی از حقوق مرد بر زن است که قرآن کریم روی این مسئله تأکید زیادی داشته و زن را ملزم به اطاعت از شوهر در این مورد نموده است. با توجه به اینکه تمکین جنسی در مسئله تأمین نیاز جنسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت از تفصیل آن خودداری شده و در حد ذکر آیات اکتفا می‌شود: خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاَتُوا حَرْثَكُمْ اَنۡتِیۡ شِئْتُمۡ...» (بقره/۲۲۳)؛ در آیه دیگر می‌فرماید: «...اَحِلٌّ لَّكُمْ لَبَلَةُ الصَّیۡمِ الرِّفۡثُ اِلَی نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَاَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهِنَّ...» (بقره/۱۸۷) این آیه کریم به تنهایی همه چیز را در موضوع مورد بحث بیان فرموده است خدای عزوجل از اینکه

محدودیت مقاربت در ماه رمضان باعث گناه و نافرمانی مردان می‌شده حکم حرمت محدود کنندگی را به لطف و کرمش از بندگان برداشته است.

در تمام این آیات که سخن از مباشرت و مقاربت دارد مخاطب خداوند مردان بوده‌اند و این آیات به‌درستی نشان می‌دهند که حق تمکین حق مسلم مردان است.

۲-۳-۲- اطاعت زن از شوهر

قرآن کریم یکی از وظایف زن را اطاعت کردن از شوهر بیان کرده و فرموده است
 ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ...﴾ (نساء/۳۴).

علامه طباطبایی اطاعت در این آیه را به اطاعت زن در مورد استمتاع و هم‌خوابگی محدود کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۳۴۴)؛ اما استاد مطهری تمکین را اطاعت کامل و تام زن از شوهر می‌داند و می‌گوید: «زن (غیر ناشزه) علاوه بر تمکین در مقابل استمتاع، باید مطیع تام و تمام زوج باشد و بدون اجازه او حتی برای عیادت والدین خویش از خانه خارج نگردد» (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۹۷).

۲-۳-۳- حفظ عفت

یکی دیگر از حقوق مسلم شوهر آن است که زوجه عفت و سلامت خود را برای همسرش حفظ نماید و آنچه در محرمیت و انحصار اوست نزد احدی آشکار نسازد و خود را از جمیع ناپاکی‌ها و زشتی‌ها منزه دارد چنانکه دستور فرموده: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ...» (مؤمنون/۵-۶) در سوره نور آیه ۳۱ نیز به این مسئله تأکید نموده است.

۲-۳-۴- حفظ منافع و اموال شوهر

از دیگر حقوقی که مرد از آن برخوردار است حفظ منافع و اموالش می‌باشد که باید توسط زن رعایت گردد. در آیه ۳۴ از سوره مبارکه نساء به آن اشاره شده است: «...حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...» در تفسیر این آیه موارد متعددی ذکر شده است از جمله: حفظ اموال شوهر در زمان غیبت وی، حفظ اسراری که بین او و شوهرش بوده، حفظ نفس و فروج از بیگانه حفظ اولاد شوهر (یزدی، ۱۴۱۵: ۲/ ۴۲) و غیر آنکه در شریعت خداوند متعال بر زوجین واجب نموده است (فضل الله، ۱۴۱۹: ۷/ ۲۳۸) علامه نیز در تفسیر این آیه آورده: بر زنان واجب است که جانب خود را در همه چیزهایی که متعلق حق شوهران است در غیاب آنان حفظ کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۳۴۵).

۲-۳-۵- تعدد زوجات

یکی دیگر از حقوق اختصاصی مرد حق چند زنی می‌باشد. اسلام چند زنی را، برخلاف چند شوهری به کلی نسخ و لغو نکرد بلکه آن را تحدید و تقیید کرد یعنی از طرفی نامحدودی را از میان برد و برای آن حداکثر قائل شد که چهار تاست و از طرف دیگر برای آن قیود و شرایطی قرارداد و به هر کس اجازه نداد که همسران متعدد انتخاب کند (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۶۹). فرمان خداوند در قرآن در خصوص تعدد زوجات چنین است: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا...» (نساء/۳).

روشن است که هدف اسلام از تشریح قانون تعدد زوجات شهوت‌رانی و یا تشکیل حرم‌سرا به معنایی که در جامعه شناخته شده است نمی‌باشد و نیز آن را بدون قید و شرط تجویز نمی‌کند. بلکه طبق متن قرآن شرط اساسی و صحت العمل آن، رعایت و اجرای عدالت است و منظور از عدالت هم عدالت در خوراک و غذا، لباس و پوشاک، منزل و مسکن و نیز اجرای عدالت در حقوق آمیزشی و زناشویی و سایر بهره‌جویی‌ها و تمتعات

می‌باشد همان‌طور که پیشوایان بزرگ اسلام بدان عمل می‌کردند. بنابراین ازدواج با چهار زن به‌طور دائم از نظر قرآن با رعایت شرط عدالت جایز و بدون مانع است.

۲-۳-۶- طلاق

از نظر دین مبین اسلام طلاق مبعوض ترین حلال معرفی شده است. در مورد موضوع طلاق در قرآن کریم در سوره‌های بقره و نساء سخن گفته شده است و اهمیت مسئله تا حدی است که یک سوره قرآن به‌عنوان سوره طلاق نام‌گذاری شده است. اسلام که به نص قرآن دینی وسط و خالی از هرگونه افراط و تفریط است با مسائل زناشویی و مسئله طلاق برخوردی متعادلانه و خالی از افراط و تفریط دارد.

اسلام از یک طرف طلاق را مذموم و زشت دانسته و برای پیشگیری از وقوع طلاق هزاران مانع بر سر راه طلاق به وجود می‌آورد تا از این رهگذر بنیان خانواده را مستحکم ساخته و از طلاق‌های غیر منطقی و ناشی از هوای نفس جلوگیری به عمل آورد و از طرفی دیگر طلاق را به‌طور کلی ممنوع نمی‌داند تا اگر در موارد خاصی دلیلی موجه برای طلاق وجود داشت کسی به خاطر ممنوعیت قانونی طلاق دچار خسران نگردد. «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ...» (طلاق/۱) ای پیامبر! هنگامی که زنان را طلاق می‌دهید پس آنان را در (زمان) عدّه شان طلاق دهید.

مهم‌ترین برداشت حقوقی از آیه فوق این است که حکم طلاق در مرحله اول به دست مرد‌هاست. بنابراین یکی از حقوق مرد این است که هرگاه بخواهد همسر خویش را طلاق دهد. (با رعایت حقوق زن) می‌تواند اقدام به طلاق نماید (نیک، ۱۳۷۵: ۲۷۰)

بررسی

از مجموع مطالب ذکر شده در بالا دانسته شده که اسلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد فلسفه خاصی دارد و برای زن و مرد در همه موارد یک نوع حق و یک نوع تکلیف و مجازات قائل نشده است. اسلام برای زن و مرد حقوق مشابهی وضع نکرده همچنان که در همه موارد برای آنها تکالیف مشابهی وضع نکرده است. پاره‌ای از حقوق و تکالیف را برای مرد مناسب‌تر دانسته و پاره‌ای از آنها را برای زن و در نتیجه در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است که این امر هم به دلیل تفاوت‌های طبیعی و فطری زن و مرد که قانون خلقت برای مستحکم‌تر کردن پیوند خانوادگی به وجود آورده می‌باشد. تساوی و مساوات به این نیست که هر یک عیناً مانند دیگری حقوق و وظایف داشته باشند، بلکه معنی مساوات تعدیل است. عدل، دادن حق هر صاحب حقی است به اندازه استحقاقش. پس هر کس به میزان ظرفیت خود حقوق و وظایفی دارد و بر اساس همان ظرفیت نیز مورد بازخواست قرار می‌گیرد نه کمتر و نه بیشتر. بنابراین اگر زن و شوهر نسبت به این حقوق شناخت داشته باشند و باورمند باشند و در مقام عمل ملزم به آن، طبیعتاً از طلاق در امان خواهند ماند.

۳. داوری صلح‌جویانه

یکی از عوامل پیشگیرانه طلاق از منظر قرآن، دخالت افراد صلاحیت‌دار و قابل اعتمادی است که وظیفه داوری برای حل اختلافات و ایجاد صلح و صفا در بین زوجین را دارند. نقش و اهمیت ایجاد صلح و آشتی و برطرف کردن کدورت‌ها و ناراحتی‌ها بر کسی پوشیده نیست و این عمل در فهرست وظایف انبیاء قرار دارد.

در این باره قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا» (نساء/۳۵) و اگر از جدایی میان آن

دو (همسر) می‌ترسید، پس داوری از خانواده آن (شوهر) و داوری از خانواده آن (زن) تعیین کنید و) بفرستید اگر این دو [داور]، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد به‌راستی که خدا، دانای آگاه است.

خداوند در این آیه شریفه از ناسازگاری همسران به «شقاق» تعبیر می‌کند. شقاق به معنای شکافی است که چیزی را به دو شق جدای از هم تقسیم می‌کند و در عرف به معنای تحمل نکردن هر یک از زن و شوهر نسبت به دیگری است؛ به نحوی که تحمل یکدیگر شاق و مشقت آور باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸/۵۸۲)، علامه طباطبایی نیز آن را به معنای قهر کردن و عداوت معنا می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۳۴۶)؛ اما «وفاق» مانند یکدیگر شدن در افکار و افعال است که سازگار شدن و نزدیک شدن از آثار و لوازم آن است و توفیق هم عبارت است از سازگار کردن شخص با شخص دیگر تا اینکه بین آن دو سازش حاصل شود و اختلاف و دوری از میانشان رخت بریندد. حال با توجه به این دو نکته، باید گفت، خداوند در این آیه شریفه، راهکار تبدیل «شقاق» زوجین به «وفاق» را تشکیل محکمه صلح خانوادگی می‌داند و دستور می‌دهد: اگر نشانه‌های شکاف و جدایی میان زوج‌ها پیدا شد، برای بررسی علل و دلایل ناسازگاری و فراهم کردن مقدمات صلح و سازش، یک نفر داور و حکم از خانواده مرد و یک داور و حکم از خانواده زن انتخاب کنید. باید توجه کرد که محور آیه شریفه، جایی است که بیم «شقاق» و هراس اختلاف باشد اما در صورت قطع به ناسازگاری و اصلاح ناپذیری زوجین تعیین حکم معنا نخواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸/۵۸۳).

پرسش محوری در این آیه شریفه این است که چه کسی باید به دنبال تحکیم و حکمیت باشد؟ مخاطب «فابعثوا» در آیه شریفه کیست؟ چون فرض بر این است که همسران باهم ناسازگارند و حقوق زوجیت را رعایت نمی‌کنند. در اینجا این پرسش

مطرح می‌شود که مخاطب دستور «فَابْعَثُوا» کیست؟ آیت... جوادی آملی در پاسخ به این سؤال می‌نویسد که سه احتمال درباره مخاطب آیه وجود دارد. خود زن و شوهر، هیئت حاکمه اسلامی، عدول مؤمنان. آنگاه احتمال اول را بعید می‌داند و اظهار می‌کند: «احتمال اول که خطاب به خود زن و شوهر باشد، بعید است، زیرا ضمیر در «فَابْعَثُوا» جمع است نه تثنیه.» این مفسر، احتمال دوم را بر می‌گزیند و می‌نویسد: «ظاهراً مخاطب، مسئولان نظام جامعه و هیئت حاکمه اسلامی‌اند و جمع نیز به لحاظ تعدد مورد است که در هر عصری حاکم یا حاکمان نظام اسلامی مأمور این بعث‌اند... اگر هیئت حاکم‌های نبود، در این صورت مؤمنان عادل این امر حسب‌های را بر عهده می‌گیرند و به جای هیئت حاکمه انجام وظیفه می‌کنند.» (همان: ۵۸۴)؛ بنابراین طبق نظر وی مخاطب دستور «فَابْعَثُوا» حاکم اسلامی است و در صورت نبود حاکم، مؤمنان عادل‌اند که در نبود حکومت اسلامی، وظایف «حسبه» مؤمنان چون حل اختلاف همسران را می‌باید دنبال کنند. برخی گفته‌اند: خطاب «إِنْ خِفْتُمْ» مربوط به خانواده زوجین است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/۲۶).

از مجموع مطالب ذکر شده به دست می‌آید که خداوند متعال بهترین راهکار را جهت جلوگیری از طلاق معرفی کرده است؛ زیرا این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی با امتیازات منحصر به فردی از قبیل: داوران فامیل، رسیدگی سریع به اختلاف، پنهان ماندن اسرار و قابل اعتماد بودن داوران به خاطر خون شریکی، معرفی می‌کند (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲/۲۸۵)؛ بنابراین انجام این توصیه دینی موجب خواهد شد تا علاوه بر آرام و عادی‌سازی روابط زوجین، افراد دیگر از اختلافات خانوادگی آن‌ها مطلع نشده و حرمت و اعتبار اجتماعی آنان پابرجا بماند. این شیوه داوری و سازش، خانواده را از مراجعه به مراکز قضایی و دادگاه بازمی‌دارد.

۴. تأمین نیازهای جنسی

قبل از اینکه دیدگاه قرآن کریم درباره اهمیت و نقش تأمین نیازهای جنسی در استحکام و استمرار زندگی مشترک مطرح گردد، لازم است که بدانیم بر اساس گزارش‌ها و آمارهای محاکم قضایی و نیز نتایج به دست آمده از تحقیقات پژوهشگران امور خانواده، یکی از مهم‌ترین عوامل جدایی و طلاق، عدم پایبندی کامل طرفین یا یکی از آنها به حقوق و ضوابط زناشویی و رفتارهای جنسی است. به گفته کارشناسان، بسیاری از طلاق‌ها به دلیل وجود مشکلات در روابط جنسی زوجین رخ می‌دهد این در حالی است که یکی از فلسفه‌های ازدواج تأمین نیازهای فطری که همان ارضای نیازهای جنسی است. بدیهی است چنانچه عطش جنسی افراد در چارچوب خانه برآورده نگردد، علاوه بر ایجاد اختلالات رفتاری و خشونت‌های اخلاقی در محیط خانه، دامنه این عطش به بیرون منزل کشیده شده و موجبات رفتارهای ضد ارزشی و آسیب‌های متعددی در جامعه می‌شود. زیرا برخی انسان‌های بسیار تشنه برای سیراب شدن و رفع تشنگی خود، به هر آب مسموم و گندیده‌ای روی می‌آورند.

قرآن کریم آنجا که از گرایش‌های فطری بشر سخن می‌گوید، در زمینه رابطه جنسی می‌فرماید: «در شب روزه‌داری، هم‌بستری با زنان، بر شما حلال گردیده آنان لباسی برای شما و شما لباسی برای آنان هستید. خدا می‌داند که شما همواره به خودتان قصد خیانت داشتید پس توبه شمارا پذیرفت و از شما درگذشت. پس اکنون [می‌توانید] با آنان هم‌بستر شوید؛ و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته بجوید و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد، از رشته سیاه (شب) بر شما نمودار گردد سپس روزه را تا شب، به اتمام رسانید؛ و درحالی که شما در مسجدها اعتکاف کرده‌اید، با آن (زن) هم‌بستر نشوید. این،

مرزهای خداست پس بدان نزدیک نشوید! اینگونه خدا آیاتش را برای مردم، روشن بیان می‌کند تا شاید آنان [خود را] حفظ کنند» (بقره/۱۸۷).

این آیه بیانگر آن است که مصلحت فوق‌العاده و متعالی این بود که در تمام ماه رمضان مسلمان‌ها از آمیزش خودداری کنند؛ اما با این حال، چنین حکمی تشریح نشد؛ زیرا عموم مردم چنین قانونی را تحمل نمی‌کنند و از آنجاکه دین اسلام دین سهل و آسانی است، خداوند آمیزش جنسی را برای همه، مسلمان‌ها در شب‌های ماه مبارک رمضان حلال اعلام کرد.

در همین سوره خداوند متعال درباره زنانی که از شوهرانشان جدا شده‌اند و عده^۱ طلاق آنان به سر رسیده است، می‌فرماید: «و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به سرآمد عده^۲ شان رسیدند. پس مانعشان نشوید که با همسران (سابق) شان، ازدواج کنند هنگامی که رضایت طرفینی بین آنان به‌طور پسندیده برقرار است. این [دستوری است که] هر کسی از شما که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به آن پند داده می‌شود. این [دستور] برای شما، رشد آورتر و پاک‌کننده‌تر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (بقره/۲۳۲).

در زمان جاهلی و حتی در میان مسلمانان مردانی بودند که پس از طلاق دادن به زن‌ها و همزمان با پایان گرفتن عده طلاق، ضمن اینکه رجوع نمی‌کردند و طلاق و جدایی محقق می‌شد، زن‌ها را تهدید می‌کردند که آن‌ها نباید با مرد دیگری ازدواج کنند و شاید ازدواج زن‌های طلاق داده‌شده خود را با مردهای دیگر نوعی سرافکنندگی برای خود می‌دانستند و لذا این زن‌ها را از ازدواج با مردان دیگر منع می‌کردند و این نیز ستمی بر زنان بود که در عین اینکه زن کسی نیستند نباید ازدواج کنند. قرآن کریم در این آیه مردان را از انجام چنین تهدیدهایی منع می‌کند و اظهار می‌دارد که وقتی زن‌ها را طلاق دادید

وعده آن‌ها به سر رسید دیگر آن‌ها را از ازدواج با شوهران دیگری که با آن‌ها به توافق رسیده‌اند منع نکنید و آن‌ها را آزاد بگذارید (جعفری، بی تا: ۱/ ۵۴۶).

در پایان این آیه، خداوند حکیم می‌فرماید: «شما مردم نمی‌فهمید و به اشتباه فکر می‌کنید که ازدواج مجدد چنین زن‌هایی چندان مهم نیست؛ ولی خدای آگاه از اسرار و رموز، از تبعات منفی تجرد زنان باخبر است». از سوی دیگر، قرآن کریم در میان پرجاذبه‌ترین شهوت‌های دنیا، ابتدا از زنان یاد می‌کند و این می‌رساند که تأمین نیاز جنسی از نظر قرآن کریم اهمیت ویژه‌ای دارد. قرآن وقتی که لذت‌های دنیوی را نام می‌برد می‌فرماید: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَالِ» (آل عمران/۱۴)، محبت امور دوست داشتنی از زنان و پسران و ثروت‌های فراوان از طلا و نقره و اسب‌های نشان‌دار و دام‌ها و زراعت، برای مردم آراسته شده است اینها مایه بهره‌مندی زندگی پست (دنیا) است و بازگشت نیکو، نزد خداست.

نیاز انسان‌ها به ارضای غریزه جنسی از یکسو و تقدس برآوردن آن در دیدگاه اسلام از سوی دیگر، مسئله را حسّاس تر می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (بقره/۲۲۳). زنان شما، کشتزار شما هستند پس هر گونه بخواهید، به کشتزارتان [در] آید و (اثر نیکی) برای خودتان، از پیش بفرستید؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ و بدانید که شما او را ملاقات خواهید کرد؛ و مؤمنان را مژده ده.

حاصل کلام در معنای آیه این است که نسبت زنان به جامعه انسانی نسبت کشتزار است به انسان کشت کار، همان‌طور که کشتزار برای بقای بذر لازم است و اگر نباشد بذرها به کلی نابود می‌شود و دیگر غذایی برای حفظ حیات و ابقای آن نمی‌ماند، همچنین

اگر زنان نباشند نوع انسانی دوام نمی‌یابد و نسلش قطع می‌شود، آری خدای سبحان تکون و پدید آمدن انسان و یا بگو به صورت انسان در آمدن ماده را تنها در رحم مادران قرار داده و از سوی دیگر طبیعت مردان را طوری قرار داده که متمایل و منعطف به سوی زنان است باینکه مقداری از آن ماده اصلی در خود مردان هم وجود دارد و در نتیجه میان دو دسته از انسان‌ها مودت و رحمت قرار داده و چون چنین بوده قطعاً غرض از پدید آوردن این جذب و کشش، پدید آوردن وسیله‌ای بوده برای بقای نوع، پس دیگر معنا ندارد، آن را مقید به وقتی و یا محلی معین نموده، از انجام آن در زمانی و مکانی دیگر منع کند، بله مگر آنکه در یک موردی خاص انجام این عمل مزاحم با امری دیگر شود، امری که فی نفسه واجب بوده و اهمالش جایز نباشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۲۱۳).

نکته قابل تأمل در این آیه شریفه این است که اولاً زنان را خداوند متعال مزرعه آخرت دانسته و از مردان خواسته از این مزرعه توشه بگیرند و در توشه‌گیری هم دست آنان را آزاد گذاشته و فرموده است در هر جا و هر وقت که خواستید؛ و این می‌رساند که در تأمین نیاز جنسی اصلاً کوتاهی نکنید و البته تأکید دارد که هدف نهایی از آمیزش جنسی، لذت و کام‌جویی نیست بلکه باید از این موضوع، برای ایجاد و پرورش فرزندان، شایسته استفاده کرد و آن را به‌عنوان یک ذخیره معنوی برای فردای قیامت از پیش بفرستید، بنابراین در انتخاب همسر، باید اصولی را رعایت کنید که به این نتیجه مهم منتهی شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۳۵۴).

یکی دیگر از آیات شریفه قرآن کریم که به مسئله تأمین نیاز جنسی اشاره دارد این آیه است که می‌فرماید: «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره/۲۲۶) برای کسانی که [سوگند یاد می‌کنند تا] نسبت به زنانشان کوتاهی کنند.

چهار ماه انتظار [و مهلت] است؛ و اگر بازگشت کنند پس (چیزی بر آنها نیست زیرا) که خدا بسیار آمرزنده مهربور است.

احتمالیه آیه با ذکر آمرزش بیانگر این است که موضوع پیش از آن بیان یک گناه می‌باشد که در اینجا عبارت است از زیان رساندن به همسر از طریق اجتناب از نزدیکی زناشویی با وی که از این رو می‌گوییم: زیان رساندن بدون ادای سوگند مشمول همان حکمی می‌شود که با ادای سوگند انجام می‌گیرد مگر در احکام مرتبط به بانوان (این عربی، بی تا: ۱/ ۱۷۸).

از مجموع آیات ذکر شده به دست می‌آید که قرآن کریم به روابط جنسی بین زوجین با نگاهی مثبت و رفتاری معنوی نگرسته است البته نه تنها آیات بلکه روایات نیز عنایت ویژه داشته بطوریکه برخی از احادیث معصومین (ع) پاداش روابط جنسی را معادل با برخی تکالیف دینی مانند جهاد دانسته و آن را موجب ریش گناهان و پاک شدن افراد می‌دانند. بر اساس روایات هیچ‌یک از زن یا مرد برای سرباز زدن از این امور، نباید عبادت خود را طولانی کنند.

بنابراین در کانون خانواده، زن و شوهر می‌بایست ضمن دانستن این مطالب، توجه داشته باشند که ارضای معقول نیازهای جنسی هیچ‌گونه منافاتی با رعایت عفت، حیا و تقوا ندارد و هرگونه محرومیت یا سرکوب شدید این‌گونه هیجان‌ات طبیعی، عواقب ناگواری خواهد داشت. بدیهی است که زن و شوهر می‌بایست توصیه‌های دینی مربوط به لباس زیبا، بدن تمیز، استفاده از عطر، لوازم آرایشی مناسب، رضایتمندی کامل و... را در این موضوع مد نظر قرار دهند.

۵. آگاهی از اهمیت و شرایط ازدواج

از عوامل مهم طلاق، عدم آگاهی از اهمیت و شرایط ازدواج می‌باشد. اگر در مرحله‌ی انتخاب همسر به سفارش‌ها قرآنی توجه نشود و تحت تأثیر احساسات، همسر آینده انتخاب شود، پس از گذشت مدتی با واقعیت‌های آن مواجه شده ناسازگاری‌ها آغاز می‌شود و در بیشتر مواقع نیز به طلاق می‌انجامد.

اولین شرطی که قرآن برای برگزیدن همسر به آن اشاره می‌کند «محصن» بودن است که در فارسی معمولاً به پاکدامنی ترجمه می‌شود. یکی از راه‌های به دست آوردن و حفظ پاکدامنی «عفت» است که در کتب لغت در تعریف آن چنین آمده است «پدید آمدن حالتی برای نفس که به وسیله‌ی آن از افزون طلبی قوه شهوت جلوگیری می‌شود». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۵۷۳)؛ البته عفاف تنها پاکدامنی جنسی نیست بلکه در قرآن کریم به جلوه‌های دیگری از عفت نیز اشاره شده است که عبارت‌اند از عفت چشم، عفت زبان، عفت بطن و عفت در راه رفتن.

شهید مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام در این زمینه آورده است «عفاف یعنی رام بودن قوه‌ی شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان، عفاف و پاکدامنی یعنی تحت تأثیر قوه‌ی شهوانی نبودن، یعنی جزء افرادی که تا در مقابل یک شهوت قرار می‌گیرند بی‌اختیار می‌شوند و محکوم این غریزه خود هستند، نبودن» (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۰۶)، از سوی دیگر عفاف و پاکدامنی خود ثمره حیا است و حیا به معنای آن است که اگر زمانی انسان خواست مرتکب گناهی شود خود را در برابر خداوند مشاهده نماید، حیا نموده و آن گناه را مرتکب نشود؛ حضرت امیر (ع) در روایتی زیبا یکی از اسباب عفت را حیا معرفی می‌کند و می‌فرماید: «سبب العفة الحياء» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۳: ۲۵۷)؛ بنابراین اگر زن یا مردی در برابر منهیات الهی حیا نداشته باشد از عفت نیز بی‌بهره است

و در نتیجه پاکدامنی خود را از دست می‌دهد و شایستگی آنکه به همسری مردی مؤمن یا زنی مؤمنه درآید را از دست می‌دهد.

از جمله شرایط ازدواج، کفویت می‌باشد که آیات قرآن آن را به‌عنوان شرط اصلی انتخاب همسر مطرح می‌کند: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...» (بقره/۱۸۷)؛ ...آنان لباس شما و شما لباس آنان هستید...

در تشبیه همسر به لباس نکات و لطایف بسیاری است، از جمله لباس باید متناسب با تن انسان باشد. لباس تنگ و گشاد، نه تنها انسان را به‌خوبی از سرما و گرما محافظت نمی‌کند، بلکه باعث سلب آرامش انسان و در نتیجه تعویض لباس می‌شود.

همچنین در جای دیگر قرآن می‌فرماید: «وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ...» (بقره/۲۲۱)؛ کنیز با ایمان از زن آزاد بت‌پرست بهتر است... یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت‌پرست بهتر است... کفویت در ایمان شرط اصلی و اساسی انتخاب همسر است؛ چراکه بی‌ایمانی زندگی انسان را به هلاکت می‌کشاند و چیزی از آن باقی نمی‌گذارد.

قرآن می‌فرماید: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حَلٌّ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ أَتَوْهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَ لَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ...» (ممتحنه/۱۰)؛ خداوند به ایمانشان آگاه‌تر است. هرگاه آنان را مؤمن یافتید به‌سوی کفار بازنگردانید، نه آن‌ها برای کفار حلال‌اند و نه کفار برای آن‌ها... و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید... در این آیه، مجدداً کفویت در ایمان با تأکید بیشتری مطرح شده است.

البته ذکر این نکته ضروری است که ظهور این دو آیه در شرک و کفر است که بدون طلاق از هم جدا می‌شوند یعنی اگر هر کدام از زن و شوهر مسلمان یا کافر شود زندگی‌شان با فسخ نه با طلاق، خاتمه می‌یابد.

در آیه شریفه دیگر آمده است: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحَرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (نور/۳)؛ مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است.

آیه‌ی فوق علاوه بر کفویت ایمانی و اعتقادی، کفویت اخلاقی را نیز مطرح می‌کند. عدم توجه به این‌گونه هم‌شأن بودن‌ها، خانواده را با مشکلات اساسی روبه‌رو می‌کند و پایان غالب آن‌ها جدایی است.

همچنین قرآن فرموده است: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ...» (نور/۲۶)؛ زنان ناپاک از آن مردان ناپاک و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند و زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاک‌اند... این آیه کفویت را روشن‌تر از قبل و با تفصیل بیشتری بیان می‌کند. ممکن است مراد آیه هم‌سویی فکری، عقیدتی و اخلاقی در انتخاب همسر باشد.

بنابراین توجه لازم نداشتن به این عامل، آمار طلاق را روزافزون خواهد کرد.

۶. تعدیل کردن توقعات

اگر هر کدام از زن و شوهر به‌ویژه زن به جلوه‌های فریبده‌ی دنیا، دل‌بندد و در پی آن، دیگری را آزار دهد علاوه بر اینکه در پیشگاه خداوند متعال، مؤاخذه خواهد شد امکان از دست دادن زندگی خانوادگی خود را نیز دارد. در آیات مربوط به طلاق، سه آیه

وجود دارد که به ترتیب نزول عبارت‌اند از: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكِ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسْرَحِكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً» (احزاب/۲۸)؛ ای پیامبر به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیاید با هدیه‌ای شمارا بهره‌مند سازم و شمارا به طرز نیکویی رها سازم.

با توجه به اینکه برخی از زنان پیامبر اکرم (ص) به حق خود از دنیا و زخارف آن قانع و متوجه شأن و موقعیت خود نبودند، با زیاده‌خواهی خود، زندگی‌شان را به مخاطره انداختند و خداوند متعال نیز، مجوز طلاق آنان را صادر کرد. ولی از آنجایی که طلاق اولین راه درمان نیست، به موعظه و نصیحت آنان می‌پردازد و می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً» (احزاب/۲۹)؛ و اگر شما خدا، رسول و سرای آخرت را می‌خواهید خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است.

به قرینه‌ی تقابل، می‌توان به نقش مهم دنیازدگی در فروپاشی بسیاری از خانواده‌ها پی برد. «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً» (نساء/۱۹).

نکته‌ی لازم به ذکر اینکه مخاطب اولیه‌ی آیات فوق، زنان هستند، چراکه امکان گرفتار شدن آنان به جلوه‌های فریبنده‌ی زیبای دنیا و غرق شدن در تجملات آن، به دلیل ساختار لطیف روحی و جسمی‌ای که دارند بیشتر است، ولی با اندیشه کردن به پایان‌پذیر بودن دنیا و مافی‌ها و ماندگار بودن ارزش‌ها و اجر اخروی «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل/۹۶)؛ آنچه نزد شماست از بین می‌رود و آنچه نزد خداست باقی می‌ماند و نیز «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی/۱۷)؛ و آخرت بهتر و ماندگارتر است می‌تواند آگاهانه از کنار این دام گسترده، به سلامت عبور کند.

«فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء ۱۹)؛ ... و اگر از آن‌ها (به جهتی) کراهت داشتید (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار دهد

مخاطب اولیه آیه فوق مردان هستند، یعنی امکان ابتلا مردان نیز از ناحیه دنیا خواهی وجود دارد. با توجه به وحدت سیاقی که بخش اخیر آیه‌ی فوق با آیه‌ی قبل دارد شاید بتوان گفت: کراهت مرد از زنش، به خاطر مسائل مادی و خصوصیات ظاهری است، چون اگر مربوط به شخصیت و بعد رفتاری و ناهنجاری‌های اخلاقی وی بود، اولاً: تکلیف آن را در همین آیه، قبل از بیان کراهت مطرح کرده است، ثانیاً: معلوم نیست که صبر در مقابل این ناهنجاری‌ها خیر کثیر به دنبال داشته باشد.

به هر حال حتی اگر خصوص بعد مادی را نپذیریم، قطعاً بخشی از علت کراهت می‌تواند علت مادی باشد؛ یعنی مرد، به هر دلیلی چه مادی و چه معنوی از زنش خوشش نیاید ولی در عین حال تحمل کند، پاداش دریافت خواهد کرد. صاحب تفسیر «فی ظلال القرآن الکریم» می‌گوید: «(آیه‌ی فوق) مشوق مردان است در نگاهداری همسران خویش، هرچند که آنان مورد پسندشان نباشند و اساس زندگی خانوادگی و مصالح آن نباید دست‌خوش تمایلات مرد قرار گیرد» (سید قطب، ۱۴۰۰: ۱ / ۶۰۶). در جامعه‌ای که تلویزیون آن آرامش، آسایش و خوشبختی را در داشتن انواع و اقسام لوازم غیرضروری و پرهزینه‌ی زندگی، تبلیغ می‌کند و روزنامه و ... تجملات و پرداختن به دنیازدگی را ترویج می‌کند، باید انتظار کشمکش‌های زن و شوهر بر سر تهیه آن را داشته باشیم. حال آنکه چند درصد از این ناسازگاری‌ها عاملی برای طلاق می‌تواند باشد؟

راهکارهای پیشنهادی در این خصوص عبارت‌اند از: ۱- سوق دادن مردم به سمت برنامه زندگی کامل‌تر که دین می‌باشد. ۲- کنترل وسایل ارتباط جمعی است که با استفاده

از این کانال‌های ارتباطی می‌توان سطح فکر و فرهنگ عمومی جامعه را بالاتر برد. ۳- ارتقای فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه ۴- پرهیز از اختلاط بی‌رویه زن و مرد.

خداوند متعال در آیات مربوط به عامل دنیاخواهی و دنیاگرایی به روش ترتیب نزول، به راهکار ارشاد و نصیحت اشاره کرده است: «وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب/۲۹)؛ و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است؛ خداوند متعال در این آیه، معرفی حب برتر و وعده‌ی پاداش دادن درازای آن را، راه‌کاری برای نجات افراد دنیاخواه قرار داده است.

یک زندگی سالم و شاد می‌تواند در سایه‌ی احترام متقابل، مشورت در همه امور، توجه به احساسات یکدیگر و از همه مهم‌تر تعدیل توقعات و حذف توقعات بی‌جا از هم به وجود می‌آید و آن‌ها در عین اینکه تفاوت دارند خیلی خوب باهم کنار می‌آیند. بنابراین زن و شوهری که در زندگی‌شان به‌جای توقع بیش از حد از یکدیگر، محبت می‌ورزند تا نیاز یکدیگر را تأمین نمایند، زندگی شاد و موفق‌تری خواهند داشت؛ و زمینه‌ای برای شکل‌گیری طلاق روی نخواهد داد.

نتیجه

بر پایه جستارهای انجام شده در این پژوهش نتیجه گرفته شد که قرآن کریم برای پیشگیری از طلاق به‌عنوان یک پدیده شوم اجتماعی و مبعوض‌ترین حلال الهی، راهکارهای فرازمانی و فرامکانی فراوانی ارائه نموده است که بشر امروزی به‌خصوص مسلمانان می‌توانند با تمسک و عمل به آن‌ها از پیامدها و تبعات ویرانگر طلاق در امان باشند. برجسته‌ترین راهکارهای قرآن کریم جهت پیشگیری از طلاق عبارت‌اند از: مودت، رحمت بین زوجین، شناخت حقوق متقابل، ایثار و فداکاری زوجین، تأمین نیازهای جنسی، آگاهی از اهمیت شرایط ازدواج، تعدیل کردن توقعات و پرهیز از ازدواج اجباری. همچنین مشخص گردید که اگر مسلمانان جهان به‌ویژه نسل جوان متقاضی ازدواج به‌خوبی راهکارهای ارائه شده را فراگیرند و در مقام عمل ملتزم به آن‌ها باشند جامعه مسلمین دیگر شاهد این همه ناراحتی‌ها، کدورت‌ها و جدایی‌ها بین زن و شوهر نخواهد بود.

منابع

- قرآن کریم، (ترجمه ناصر مکارم شیرازی)، قم، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
- ۱) ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن (ابن العربی)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
 - ۲) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
 - ۳) آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
 - ۴) امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیة - چاپ چهاردهم، ۱۳۸۳ ش.
 - ۵) آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
 - ۶) بستان، حسین، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.
 - ۷) جعفری، یعقوب، کوثر، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
 - ۸) جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹ ش.
 - ۹) _____، نسبت دین و دنیا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷ ش.
 - ۱۰) _____، زن در آینه جلال و جمال، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸ ش.
 - ۱۱) حلی، محقق، شرایع الاسلام ترجمه ابوالقاسم ابن احمد، تهران، انتشارات دانشگاه، چاپ ششم، ۱۳۷۲ ش.
 - ۱۲) خامنه‌ای، سید محمد، تهران، نشتک، ۱۳۶۸ ش.
 - ۱۳) رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
 - ۱۴) راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.

- (۱۵) زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
- (۱۶) طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- (۱۷) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق.
- (۱۸) طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- (۱۹) طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
- (۲۰) عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر چاپ هفدهم، ۱۳۶۱ ش.
- (۲۱) قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۰ ق.
- (۲۲) کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط- الإسلامیة)، محقق و مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- (۲۳) قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- (۲۴) قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.
- (۲۵) _____، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.
- (۲۶) گواهی، زهرا، بررسی حقوق زنان در مسئله طلاق، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- (۲۷) محقق داماد، سید مصطفی، حقوق خانواده، نشر علوم اسلامی - چاپ اول ۱۳۶۵ ش.

- ۲۸) مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- ۲۹) مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ ش.
- ۳۰) _____ نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، چاپ نوزدهم ۱۳۷۴ ش.
- ۳۱) معین، محمد. فرهنگ فارسی. تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- ۳۲) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- ۳۳) مهدوی کنی، صدیقه، ساختار گزاره های اخلاقی قرآن (رویکردی معناشناختی)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- ۳۴) نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
- ۳۵) نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، قم، اسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۹۲ ش.
- ۳۶) نراقی، مهدی، جامع السعادات، نجف اشرف، جامعه النجف الدینی، ۱۳۸۳ ق.
- ۳۷) نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق، مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- ۳۸) نیک، سکینه، حقوق زن و شوهر در اسلام، تهران، مرکز نشر طلیعه - چاپ اول ۱۳۷۵ ش.
- ۳۹) وحیدی، محمد، احکام خانواده ۲، قم، قدس، ۱۳۸۵ ش.
- ۴۰) یزدی، محمد، فقه القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه ق.